

## بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره جزای قتل عمدی مؤمن و رابطه آن با مسئله توبه در آیه ۹۳ سوره نساء

سید محمد نقیب\*

استادیار، رشته علوم قرآن و حدیث معاون آموزشی و پژوهشی دانشگاه علوم و معارف قرآن

کریم، قم، ایران

مرتضی سازجینی\*\*

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

سید محمد موسوی\*\*\*

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰)

### چکیده

مسئله خلود در جهنم برای مرتکب قتل عمدی مؤمن در آیه نود و سوم سوره نساء آمده است و رابطه آن با موضوع توبه، موجب اختلاف نظر مفسران در مفهوم آیه شریفه شده است. در این پژوهش، آرای مفسران و روایات تفسیری فریقین احصاء و بررسی شد و حاصل پژوهش آن است که دو قول عمده بین مفسران مشاهده می‌شود: ۱- منظور از خلود در آیه، مکث طویل است که نظر جمهور علمای اهل سنت است. بر اساس این رأی، خلود کافر نیز ابدی نخواهد بود؛ چراکه ظاهر آیه عمومیت دارد و تنها مربوط به مؤمن نیست، بلکه کافر را نیز در بر می‌گیرد و این مسئله مخالف اجماع مسلمانان است. همچنین، اساس این رأی، یعنی هر جا در قرآن کریم، خلود همراه واژه «ابد» باشد، به معنای جاودانگی است، قابل اثبات نیست. ۲- موضوع آیه مربوط به کافری است که شخص مؤمنی را به سبب ایمان وی به خدای متعال به قتل برساند و چنین شخصی برای همیشه در جهنم باقی خواهد ماند و اگر موضوع قتل مؤمن به سبب مسائل حقوقی و مادی باشد، کیفر وی مکث طولانی است، اما در هر دو صورت، شرایط توفیق توبه برای قاتل بسیار دشوار است. این دیدگاه برگرفته از روایات تفسیری معصومان(ع) است و این دیدگاه، نظر مختار جستار حاضر است.

**واژگان کلیدی:** توبه، خلود، روایات تفسیری، قتل عمد، کافر، مؤمن.

---

\* E-mail: amin200057@yahoo.com

\*\* E-mail: m.sazjini@mihanmail.ir (نویسنده مسئول)

\*\*\* E-mail: seyedmosavi1375@gmail.com

## مقدمه

از آنجا که آدم کشی یکی از بزرگترین جنایات و گناهان خطرناک است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهم‌ترین شرایط یک اجتماع سالم است، به کلی از بین می‌رود، قرآن در آیات مختلف آن را با اهمیت فوق‌العاده‌ای ذکر کرده‌است، تا آنجا که قتل بی‌دلیل یک انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی می‌کند: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا: هر کس کسی را - جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد﴾ (المائدة/۳۲). بدین دلیل، خدای متعال علاوه بر مسئله قصاص که مجازات دنیوی است، مجازات اخروی نیز برای قتل عمدی مؤمن در نظر گرفته‌است.

در آیه نود و سوم سوره مبارکه نساء، موضوع قتل عمدی مؤمن بیان شده‌است. در این آیه آمده است هر کسی که مؤمنی را به صورت عمدی به قتل برساند، در جهنم خالد خواهد بود: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (النساء/۹۳). درباره اینکه کسی که به طور عمد مؤمنی را به قتل برساند، وارد جهنم خواهد شد، در بین مفسران اختلافی وجود ندارد و ظاهر آیه نیز بر این امر دلالت دارد. اما درباره اینکه موضوع توبه در آیه مورد بحث چه جایگاهی دارد، در بین مفسران اختلاف هست.

سؤال اصلی مطرح درباره آیه ۹۳ سوره نساء به این شکل است که اگر شخص قاتل پس از قتل توبه نماید و یا قصاص شود، آیا به صورت ابدی و همیشه در جهنم باقی خواهد ماند؟ در این صورت، اعمال گذشته وی چگونه خواهد بود؟ آیا تمام اعمال وی، حتی با رضایت اولیای دم و خود مقتول در روز قیامت حبط خواهد شد؟

مفسران در پاسخ به سؤالات فوق، نظرات متفاوتی بیان کرده‌اند. برخی قائل به منسوخ بودن آیه مذکور شده‌اند، عده‌ای دیگر بیان کرده‌اند که خلود به معنای مکث طولانی است و به معنای ابدی بودن نیست و عده‌ای دیگر این مجازات را موکول به اراده خداوند

می‌کنند و معتقدند که اگر خدا بخواهد، قاتل را به صورت ابدی در جهنم قرار خواهد داد و امکان دارد که این امر اصلاً تحقق نپذیرد. افزون بر این، نظرات دیگری ارائه شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

همان گونه که مشاهده می‌شود، مفسران درباره این موضوع دچار اختلاف عدیده‌ای شده‌اند. برای روشن شدن مفهوم آیه و پاسخ به شبهات مطرح شده، ضرورت دیده شد تا تحقیقی به صورت مستقل در باب این موضوع صورت گیرد. به همین منظور، تمام آرای مشهور و مهم مفسران درباره این آیه به صورت منطقی دسته‌بندی و بررسی خواهد شد. در این راستا، علاوه بر اینکه آرای مفسران را با ظاهر آیه و آیات دیگر قرآن خواهیم سنجید، از روایات تفسیری نیز برای مشخص شدن مفهوم صحیح آیه استفاده خواهیم کرد.

درباره پیشینه تحقیق نیز باید متذکر شد که در اغلب تفاسیر ترتیبی کامل قرآن به این بحث ذیل آیه پرداخته شده است، اما در هیچ کدام از تفاسیر، با این رویکرد که مفسران به صورت مبسوط و اینکه تمام آرای دیگر را در تفسیر خویش مطرح کنند و به آن‌ها پاسخ دهند، مشاهده نشد. همچنین، مقاله‌ای نیز با این رویکرد در مجلات داخلی نوشته نشده است.

## ۱. بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره مفهوم آیه ۹۳ سوره نساء

در این قسمت، ابتدا اقوال و آرای مفسران درباره جزای قتل عمدی مؤمن را بیان می‌کنیم و آنگاه به بررسی و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت. شایسته توجه است که در این بررسی، از آیات قرآن کریم و روایات تفسیری معصومان<sup>(ع)</sup> بهره خواهیم برد و سؤالات و شبهات مطرح شده را بر این آراء عرضه می‌کنیم تا معلوم شود که کدام یک از آراء توانایی پاسخ به این سؤالات را دارد.

## ۱-۱. نسخ آیه ۹۳ سوره نساء

برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که آیه ۹۳ سوره نساء نسخ شده‌است. قائلان به نسخ آیه می‌گویند با توجه به اینکه اعتقاد مسلمانان این است که مؤمن برای همیشه در جهنم نخواهد بود، بلکه اگر داخل جهنم شود، بعد از مدتی نجات خواهد یافت و از طرفی هم این آیه می‌فرماید: ﴿خَالِدًا فِيهَا﴾، یعنی اگر قاتل مؤمن هم باشد، دائماً در در دوزخ خواهد بود، پس این آیه با آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾: مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود، نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد، می‌بخشاید، و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بر یافته است ﴿(النساء/۴۸) نسخ شده‌است (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۳: ۳۴۵).

در بررسی این نظر، ابتدا باید گفت که نسخ - در اصطلاح کنونی - عبارت است از: «رفع حکم سابق که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته، به تشریح حکم لاحق، به گونه‌ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد» (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۵).

بر اساس تعریف مشهور نسخ در بین مفسران، باید بین آیات ناسخ و منسوخ فاصله زمانی وجود داشته باشد؛ یعنی ابتدا آیه منسوخ، و آنگاه آیه ناسخ نازل شده باشد. این در حالی است که ناسخ در سوره نساء، آیه چهل و هشتم و منسوخ آن، آیه نود و سوم است و قائلان به نسخ نیز دلیلی بر تقدم زمانی آیه منسوخ ارائه نداده‌اند. همچنین، همان گونه که در آیه چهل و هشتم آمده‌است، هر گناهی غیر از شرک به خدا قابل آمرزش است، ولی نه مطلقاً و به طور کلی. بلکه از جمله ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾ هر کسی را که خدا بخواهد ﴿چنین استفاده می‌شود که آمرزش گناهان پایین‌تر از شرک که قتل مؤمن نیز یکی از آنهاست، موقوف به مشیت و خواست خداوند است و امکان دارد که این گناه بخشیده هم نشود. بنا بر این حکم، آیه نود و سوم سوره نساء نسخ نشده‌است.

نکته دیگر در شرایط نسخ این است که نسخ جز در امر و نهی واقع نمی‌شود، هر چند که به لفظ خبر باشد، اما خبری که معنی طلب در آن نیست، نسخ در آن راه ندارد و از بخش خبر وعده و وعید است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق.، ج ۱: ۶۴۹). پس نسخ در این آیه صحیح نیست؛ زیرا جمله، خبری است (ر.ک؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ ق.، ج ۱: ۵۴۵).

علاوه بر نکات فوق، در روایات فریقین نیز مشاهده می‌شود که مطلبی دال بر نسخ حکم آیه نود و سوم سوره نساء وجود ندارد. در روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره آیه مورد بحث آمده است: «فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ قَالَ جَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ إِنَّ جَزَاةَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق.، ج ۳: ۳۸۰ و بحرانی، ۱۴۱۶ ق.، ج ۲: ۱۴۹). همچنین، سخنی از نسخ آیه در کلام معصومان<sup>(ع)</sup> دیده نمی‌شود. در روایات اهل سنت نیز این مسئله به چشم می‌خورد که از جمله آن‌ها، روایت سعید بن جبیر از ابن عباس است که می‌گوید: «اختلف أهل الكوفة في قتل المؤمن فرحلت فيها إلى ابن عباس فسألته عنها فقال نزلت هذه الآية: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ. هي آخر ما نزل و ما نسخها شيء» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۲: ۱۹۶).

## ۲-۱. خلود به معنای مکث طویل

نگاه دومی که در تفسیر آیه ۹۳ سوره نساء وجود دارد، این است که «خلود» در جمله ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾ را به معنای «مکث طولانی» می‌گیرند (ر.ک؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۴۲ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق.، ج ۴: ۲۲۲). دلیل این نوع برداشت را از آیه که اغلب در تفاسیر اشاعره دیده می‌شود، باید در مقابله با سخن معتزله که مرتکب گناه کبیره را کافر و خالد در جهنم می‌دانستند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق.، ج ۱: ۵۵۲) جستجو کرد. آن‌ها معتقدند با توجه به روایات متواتری که از رسول خدا<sup>(ص)</sup> رسیده است مبنی بر اینکه «يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَدْنَى مِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق.، ج ۲: ۳۳۶ و زحیلی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۵: ۲۰۸)، شخص مؤمن برای همیشه در جهنم نمی‌ماند. از دیگر مستندات ایشان برای این نوع برداشت این است

که خلود زمانی به معنای جاودانگی است که مؤکد به لفظ «ابدأ» باشد و چون در این آیه شریفه، این لفظ با «خالداً» به کار نرفته است، به معنای «مکث» است و هر کس به اندازه گناهِش در جهنم خواهد بود (ر.ک؛ اندلسی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۴: ۲۸ و سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵).

در تحلیل این دیدگاه، نخست باید به معنای ماده «خلد» در کتب لغت توجه نمود. فراهیدی «الْخُلْد» را یکی از اسم‌های بهشت می‌داند و «الْخُلُود» را بقای در آن معرفی می‌کند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۴: ۲۳۱). ابن فارس اصل واحد در این واژه را ثبات و ملازمت معرفی می‌کند (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق.، ج ۲: ۲۰۷) و ابن منظور نیز «الْخُلْد» را دوام بقا در خانه بدون خارج شدن از آن معرفی می‌کند و خلود اهل بهشت را ابدی می‌داند: «يَخْلُدُ خُلْدًا وَّ خُلُودًا: بقی و اقام، و دار الخُلْد: الآخرة لبقاء أهلها فيها. و خَلَّده الله و أَخَلَّده تخليداً، و قد أَخَلَدَ الله أهلَ دار الخُلْد فيها و خَلَّدهم، و أهل الجنة خالدون مُخَلَّدون آخر الأبد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۳: ۱۶۴).

چنان‌که مشاهده می‌شود، لغویون بیشتر معانی چون بقا، دوام، ثبات، توقف و ملازمت را برای این واژه ذکر کرده‌اند و البته برخی از لغویون به معنای مکث طویل نیز اشاره کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، راغب اصفهانی در معنای «خلد» می‌نویسد:

«الْخُلُودُ: هو تبرى الشيء من إعتراض الفساد، و بقاءه على الحالة التى هو عليها، و كل ما يتباطأ عنه التغيير والفساد تصفه العرب بالخلود، كقولهم للأثافي: خَوَالِدٌ، و ذلك لطول مكثها لا لدوام بقائها: الخُلُود، يعنى دور بودن چیزی از برخورد به فساد و باقی ماندن آن چیز بر حالتی که قبلاً بر آن حالت بوده است. اعراب چیزی را که فساد و تباهی در آن راه ندارد و به آن نمی‌رسد، با واژه خلود توصیف می‌کنند؛ مثل نامیدن: أثافي؛ یعنی سه پایه دیگر و دیگران که به سبب مقاوم بودن و نه به دلیل دوام و بقاء، آن‌ها را خَوَالِد، یعنی پایدارها نامیده‌اند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۲: ۲۹۱).

چنان که در بخش معناشناسی مشاهده شد، اغلب صاحبان کتب لغت این واژه را به معنای مکث طویل نیاورده‌اند. البته به نظر می‌رسد که تنها با بسنده کردن به این جنبه نمی‌توان به مفهوم مشخص دست یافت و بدین منظور، بررسی آیاتی که در موضوع خلود است، راهگشا به نظر می‌آید.

آیات قرآن کریم عده‌ای را خالد در بهشت و عدهٔ دیگری را خالد در جهنم معرفی کرده‌است. از جمله افراد خالد در بهشت، اهل ایمان و عامل کارهای صالح هستند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (البقره / ۸۲) و از جمله افراد خالد در جهنم، کفار و مکذبان معرفی شده‌اند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (البقره / ۳۹).

در این میان، اختلافی بین فریقین در تنعم ابدی اهل بهشت از آن وجود ندارد. اختلاف در معنای خلود در آیاتی است که وعدهٔ خلود در جهنم را داده‌است و چنان که مشاهده شد، برخی از مفسران آن را به معنای مکث طویل گرفته‌اند. تنها مستند این مفسران برای چنین دیدگاهی، نیامدن واژهٔ «ابدأ» در کنار آن است و آن‌ها معتقدند «خلد» زمانی به معنای همیشگی و جاودان خواهد بود که مؤکد به «ابدأ» باشد. اما به این استدلال اشکالاتی وارد است که قوت و درستی این دیدگاه را به چالش می‌کشد و آن اینکه در تمام آیاتی که وعدهٔ خلود در جنت را داده‌است، واژهٔ «ابدأ» به کار نرفته‌است، در صورتی که در بین مفسران، در معنای ابدی بودن در بهشت اختلافی دیده نمی‌شود. بنابراین، به قرینهٔ همین آیات می‌توان نتیجه گرفت در آیاتی هم که وعدهٔ جهنم داده شده‌است و مؤکد به «ابدأ» نیست، به معنای ابدی است.

در تمام آیاتی که واژهٔ «ابدأ» همشین واژهٔ «خلود» شده، دربارهٔ کفار است (ر.ک؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۹۵)، در صورتی که ظاهر آیه عمومیت دارد و هم کافران و هم مؤمنان را شامل می‌شود.

واژه «ابدأ» در آیاتی که کنار «خالدأ» به کار رفته است، برای تأکید است و نه تأسیس (ر.ک؛ قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۲۷۰). همچنین، زمان، نوعی مقدار و کمیت متصل است که ویژگی آن قرارناپذیری است و به واسطه حرکت، عارض بر اجسام (مادی) می شود (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۵۱)، حال آنکه آخرت، مادی نیست و این مفهوم از زمان که در دنیا متصور هستیم، در آخرت وجود ندارد. در نظر گرفتن معنای «مکث طولانی»، تنها به مسئله خلود در آتش برای مؤمنی پاسخ می دهد که عمدی مؤمن دیگری را به قتل رسانده است، ولی اگر قاتل، کافر باشد، چه! بر اساس این تفسیر، او نیز باید از آتش رهایی یابد، در صورتی که اجماع مسلمین بر ابدی بودن عذاب برای کافر است.

### ۳-۱. تقیید مجازات به مشیّت خداوند

دیدگاه سوم درباره تفسیر آیه این است که عذاب قتل عمدی مؤمن بر عهده مشیّت خداوند متعال است. بر اساس این نظر، ممکن است که خداوند این شخص را عذاب نکند. بدین صورت، مسئله توبه که با ظاهر آیه ناسازگار است (یعنی اگر قاتل مؤمن توبه کند، مشمول رحمت الهی می گردد)، برطرف می شود.

از جمله مستندات این دیدگاه تفسیری، مستندی است که به بخش نقلی تکیه دارد. مستند نقلی روایاتی که بیان می کند مجازات قتل عمدی مؤمن، خلود در جهنم است، به شرط اینکه خداوند مجازات کند و در منابع فریقین، از این دست روایات مشاهده می شود که از جمله آنها می توان به روایات ذیل اشاره کرد:

- «فی کتاب معانی الأخبار حدّثنا محمد بن الحسن قال حدّثنا الحسن بن الحسن ابن أبان عن الحسن بن سعید عن حماد بن عیسی عن أبی السفّاح عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾، قال: إنّ جازاه» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۵۳۵).



- «حدثنی أبی، ثنا محمد بن جامع، قال: حدثنی العلاء بن میمون العنزی، ثنا الحجاج بن الأسود، عن محمد بن سیرین، عن أبی هریره، عن النبی صلی الله علیه و سلم فی قوله: ﴿وَمَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾ قال: هو جزاءه إن جازاه» (ابن أبی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۱۰۳۸).

در بررسی این دیدگاه تفسیری نیز باید گفت مهم ترین مسئله این پژوهش، رابطه توبه با حکم آیه مورد بحث است. دو مطلب در این بحث وجود دارد: اولاً اگر خدای سبحان قاتل مؤمن را مجازات نکرد (یعنی خدا برخلاف وعید خود عمل نمود)، بحثی وجود ندارد؛ زیرا تخلف در وعید بر اساس دیدگاه فریقین اشکالی ندارد (ر.ک؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۹۶). اما اگر خداوند سبحان شخص قاتل مؤمن را مجازات کند، با توجه به نطق روایات موجود، مسئله توبه شخص قاتل مؤمن حل نمی شود و اشکال بر این دیدگاه همچنان باقی است؛ زیرا در نص این روایت، جزای قاتل مؤمن به مشیت خداوند موکول شده است و به صراحت بیان نشده است که شخص قاتل مؤمن مجازات نخواهد شد؛ به سخن دیگر، در متن روایات به این مورد اشاره شده که حکم قاتل مورد نظر، خلود در جهنم است، به شرطی که خداوند عقاب کند، ولی در این روایات، مطلبی دال بر اینکه خدای سبحان، شخص مورد بحث در آیه را عقاب نخواهد کرد، وجود ندارد و در صورت مجازات، اگر شخص مرتکب قتل عمدی مؤمن توبه کرده باشد، آیا حکم تغییر نخواهد کرد؟!

با این حال، باید توجه کرد که در مبحث قتل عمدی، شخص قاتل علاوه بر حق الله، حق الناس نیز بر عهده دارد و برای خلاصی از آتش به عفو مقتول نیز احتیاج دارد. با وجود اشکالات فوق، این دیدگاه نیز در پاسخگویی به مسئله تحقیق ناقص به نظر می رسد.

### ۴-۱. قبول نشدن توبه قاتل

یکی دیگر از دیدگاه‌های تفسیری ذیل آیه مورد بحث که بیشتر ناظر به روایات نیز می‌باشد، این است که توبه قتل عمدی مؤمن پذیرفته نمی‌شود و بدین ترتیب، مرتکب این عمل، خالد در جهنم خواهد بود. با پذیرش این دیدگاه، دیگر تعارضی بین مسئله خلود و توبه نیز به وجود نمی‌آید. از جمله ادله این دیدگاه، روایات ذیل است:

- «عن ابن سنان عن أبي عبد الله<sup>(ع)</sup> قال سألته [سئل] عن المؤمن يقتل المؤمن متعمداً له توبة قال: إن كان قتله لإيمانه فلا توبة له» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۲۶۷).

- «حدثنا ابن حميد، حدثنا جرير عن منصور، حدثني سعيد بن جبیر أو حدثني الحكم عن سعيد بن جبیر، قال: سألت ابن عباس عن قوله: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾ قال: إن الرجل إذا عرف الإسلام و شرائع الإسلام، ثم قتل مؤمناً متعمداً، فجزاؤه جهنم و لا توبة له» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۳۳۳).

در بررسی روایات اهل سنت باید متذکر شد، به دلیل اینکه روایت فوق منقطع و از ابن عباس نقل شده است، برای ما در حکم یک دیدگاه تفسیری است که باید آن را بررسی کرد تا صحت و سقم آن مشخص شود. جالب است که در منابع اهل سنت، روایاتی از طریق ابن عباس در این زمینه وجود دارد که بیان می‌کند توبه قتل عمدی مؤمن پذیرفته است:

- «و أخرج الترمذی و حسنه من طریق عمر بن دینار عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و سلم قال یجئ المقتول بالقاتل یوم القيامة ناصيته و رأسه بیده و أوداجه تشخب دمأ يقول یا رب قتلتنی هذا حتی یدنيه من العرش قال فذکروا لإبن عباس التوبة فتلا هذه الآية ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا﴾ قال ما نسخت هذه الآية و لا بدلت و آنی له التوبة» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۹۶).

مفسران اهل سنت در بیان این اختلاف و دیدگاه تفسیری بیان کرده‌اند که احتمال دارد این امر به سبب تشدید و بزرگی این گناه باشد، ولی جمهور اهل سنت بر این نظر هستند که حکم آیه برای کسی است که توبه نمی‌کند (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۲: ۹۰).

از جمله دلایلی که می‌توان در ردّ این دیدگاه اقامه کرد، قاعدهٔ جب در اسلام می‌باشد که بیانگر این مطلب است که گناهان قبل از پذیرش اسلام به جز حق‌الناس بخشیده خواهد شد.

همان گونه که در تاریخ نیز ثبت است، کسانی که در مدرسهٔ نخستین اسلام تربیت شدند، هرگاه قاتلان پدران، پسران و برادران خود را می‌دیدند که پیش از اسلام مرتکب قتل شده بودند و اکنون روی زمین راه می‌روند و اسلام را پذیرفته‌اند، هیجان ناگواری در درونشان پیدا می‌شد و سخت منقلب می‌گشتند، اما هرگز به خاطر ایشان نمی‌گذشت که آنان را بکشند! حتی برای یک بار هم دربارهٔ قتل قاتلان نمی‌اندیشیدند و در سخت‌ترین و تلخ‌ترین حالات، آن زمان که دیدار قاتلان همچون مار آنان را نیش می‌زد و آشفته، پریشان و سراسیمه می‌شدند، قتل چنین قاتلانی را به دل راه نمی‌دادند، بلکه اصلاً دربارهٔ کاستن حقی از حقی که اسلام برای ایشان روا دانسته است هم نمی‌اندیشیدند! (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۲: ۷۳۶).

برخی از مفسران بیان کرده‌اند که قتل عمدی مؤمن، حتی از شرک هم بالاتر است و به همین سبب، توبهٔ شخص قبول نمی‌شود؛ زیرا این امر حق‌الناس است (ر.ک؛ مغنیه، بی تا: ۱۱۷). اما در قبال این نظرات، باید متذکر شد که در آیات قرآن، منعی از نظر پذیرش توبهٔ شخص نادیده دیده نمی‌شود: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾: بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همهٔ گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزندهٔ مهربان است ﴿(الزمر/۵۳). روایاتی را هم

که می‌گویند توبه قتل عمدی مؤمن پذیرفته نمی‌شود، می‌توان به تأویل برد و به این صورت عنوان کرد که این توبه در حالت شرک و کفر پذیرفته نمی‌شود (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۷: ۴۰۳-۴۰۴).

### ۱-۵. قتل به خاطر ایمان

با دقت در آیه ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَنَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (النساء/۹۳) قیدی در آیه مورد بحث وجود ندارد. پس می‌توان گفت که دو مصداق در آیه مورد نظر قابل تصور است: ۱- مؤمن، مؤمنی را به قتل برساند. ۲- غیر مؤمن، مؤمنی را به قتل برساند.

با دقت در آیات مورد نظر می‌توان احتمال اول را ضعیف دانست؛ زیرا فرد مؤمن هیچ‌گاه به سبب ایمان انسان مؤمنی، مرتکب قتل وی نمی‌شود و کسی که مؤمن را عمداً به سبب ایمان وی به قتل برساند، غالباً بی‌ایمان است و دیگر آنکه هیچ‌گاه خدای سبحان مؤمن را مورد غضب و لعن خود قرار نمی‌دهد. بنابراین، قاتل مؤمن، مؤمن نخواهد بود، بلکه یا کافر اعتقادی است که ثمره آن در قتل به سبب ایمان، خود را نشان می‌دهد، یا کافر عملی است که قتل مؤمن برای مال و مسائل حقوقی او خواهد بود. در هر حال، اگر غیر مؤمنی، مؤمنی را برای ایمان وی به قتل رساند و در واقع، خارجی چنین مطلبی اتفاق بیفتد، با توجه به نص آیه که مرتکب چنین جنایتی را خالد در جهنم دانسته است و نیز روایاتی که بیان می‌کند منظور آیه، شخصی است که به سبب ایمان مقتول، او را کشته است و چنین شخصی جز کافر نمی‌تواند باشد.

پس کیفر وی، خلود به معنای ابدیت است؛ چنان‌که متقن‌ترین و مناسب‌ترین نظر درباره این آیه شریفه و برای حل اختلاف در آیه مورد نظر از اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده است:

- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ<sup>(ع)</sup> قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ [خَالِدًا فِيهَا] قَالَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا عَلَى دِينِهِ فَذَلِكَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا قُلْتُ فَالرَّجُلُ يَفْعُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ شَيْءٌ فَيَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ فَيَقْتُلُهُ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.، ج ۷: ۲۷۵).

در کلام امام صادق<sup>(ع)</sup> دلیل قتل در آیه ۹۳ سوره نساء، ایمان معرفی شده است؛ یعنی شخص قاتل به سبب مؤمن بودن مقتول، وی را کشته است. بنابراین، قاتل مؤمن، کافر به خدای متعال است. با این تعریف، مقصود از «من» در آیه، شخص کافر است. منظور از خلود نیز ابدیت و جاودانگی است؛ زیرا که طبق آیات و روایات کافر در جهنم خلود خواهد داشت و این آیه مربوط اصلاً مربوط به شخص مؤمن نمی شود که با مسئله عدم خلود مؤمن در آتش منافات داشته باشد. اما در مسئله توبه نیز باید متذکر شد که بر اساس این دیدگاه، آیه مربوط به شخص کافر است و اگر بر فرض قاتل، توفیق توبه پیدا کند، دیگر مشمول این آیه نخواهد بود.

درباره شواهد و ادله این دیدگاه علاوه بر روایت معصوم<sup>(ع)</sup> که البته برای امامیه حجت است، می توان موارد ذیل را اشاره کرد:

حل مناقشه مفهوم آیه با مسئله توبه و قاعده جب که این مورد توضیح داده شد.

تقویت این دیدگاه با سبب نزول آیه:

از شواهد دیگر که می توان برای رد این دیدگاه تفسیری اقامه کرد، سبب نزول آیه شریفه است؛ چنان که در کتب معتبر فریقین آمده است:

کلبی از ابوصالح و او از ابن عباس روایت می کند که مقیس بن ضبابة، برادرش هشام بن ضبابة را که مسلمان بود، در محله بنی نجار کشته یافت و نزد پیغمبر<sup>(ص)</sup> آمده، ماجرا را باز گفت. پیغمبر<sup>(ص)</sup> مردی از بنی فهد را به محله بنی نجار فرستاد و فرمود: سلام

برسان و بگو رسول الله<sup>(ص)</sup> دستور داد که اگر قاتل هشام را می شناسید، به برادرش بسپارید تا قصاص کند و اگر قاتلش را نمی شناسید، خونبهایش را پردازد. فهدی پیغام پیغمبر<sup>(ص)</sup> را رسانید. بنی نجار گفتند: سمعاً و طاعةً. به خدا قاتلش را نمی شناسیم، لیکن خونبهایش را می دهیم و صد شتر دادند. مقیس برادر مقتول، همراه نماینده پیغمبر<sup>(ص)</sup> بازگشتند. در راه شیطان مقیس را وسوسه کرد که این چه کار بود که کردی، خونبهای برادرت را پذیرفتی! این مرد را به عوض برادرت بکش و صد شتر نیز گرفته ای. مقیس، فهدی را با ضربت سنگ کشت و یکی از شترها را سوار شده با بقیه در حالی که کافر شده بود، به سوی مکه روان شد و آیه مورد بحث در این زمینه نازل شد و پیغمبر<sup>(ص)</sup> مقیس را مهدورالدم اعلام نمود و در روز فتح مکه او را در بازار یافتند و کشتند (ر.ک؛ واحدی، ۱۴۱۱ ق.: ۱۷۴ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۴۱).

همان گونه که مشاهده می شود، دلیل مهدورالدم شدن مقیس، کفر او بوده است و واضح است که جایگاه کافر، جهنم است.

سومین شاهد برای این دیدگاه، مورد لعن خدا بودن چنین قاتلی است. طبق نصّ آیه شریفه، فرد مرتکب قتل عمدی مؤمن، مورد لعنت خدای سبحان قرار گرفته است: ﴿وَحُضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ﴾. در قرآن کریم، هیچ گاه مؤمنان مورد لعنت خداوند قرار نگرفته اند، بلکه آیاتی که لعنت خداوند بیان شده، درباره کافران است. البته همین نکته نیز در روایات امام باقر<sup>(ع)</sup> آمده است:

- «عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن محمد بن سالم عن أبي جعفر عليه السلام حديث طويل يقول فيه عليه السلام، فلما أذن الله لمحمد صلى الله عليه وآله في الخروج من مكة الى المدينة بنى الإسلام على خمس، شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وعبدته ورسوله، وأقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصيام شهر رمضان، وأنزل عليه الحدود وقسمة الفرائض، وأخبره بالمعاصي التي أوجب الله عليها وبها النار لمن عمل بها، وأنزل عليه في بيان القاتل: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا

مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۳۱﴾ و لا یلعن الله مؤمناً قال الله عز و جل: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَاْفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ و كيف تكون فى المشية و قد الحق به حين جزاه جهنم الغضب واللعنة و قد بین ذلك من الملعونين فى كتابه» (كلینی، ۱۴۰۷ ق.، ج ۲: ۳۱).

تا اینجا مشخص گردید که اگر یک فرد غیر مؤمن، مؤمنی را به سبب ایمان وی به قتل برساند، عذاب وی خلود در جهنم خواهد بود و نه مکث طولانی. حال اگر فرد غیر مؤمنی، مؤمنی را برای مال وی یا مسائل نزاع حقوقی به قتل برساند، می توان گفت که حکم کلامی وی نسبت به قتل به سبب ایمان آسان تر خواهد بود؛ به عبارت دیگر، خلود او به معنای ماندن درازمدت است. دلیل این ادعا، روایتی است که از طرف معصوم برای فهم آیه به دست شیعیان رسیده است که می فرماید:

- «قال سماعة: سألته [أبا عبد الله (عليه السلام)] عن قوله: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا﴾ قال: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا عَلَى دِينِهِ، فَذَاكَ التَّعَمُّدُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾. قلت: فالرجل يقع بينه وبين الرجل شيء فيضربه بسيفه فيقتله؟ قال: ليس ذاك التعمد الذي قال الله تبارك و تعالی» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۳-۲۹۴).

کشتن آگاهانه ای که سبب خلود در جهنم می شود، آن است که کسی مؤمنی را برای ایمان وی بکشد، یا چنان که از ابن عباس نقل شده است، مؤمنی را بکشد، در حالی که قتل او را حلال بدانند (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۲۸۷). اگر کشتن مؤمن به سبب نزاع حقوقی باشد، چنین تعمدی موجب خلود قاتل در دوزخ نمی شود.

پس در صورت نخست که قتل مؤمن به دلیل الحاد و عناد قاتل با اسلام و مؤمنان بوده است و صفت ایمان در شکل گیری قتل مؤثر بوده، جمله ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا...﴾ (النساء/ ۹۳) از باب تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت به معنای «من یقتل مؤمناً لإيمانه» است. بنابراین، اگر مؤمنی را به سبب وصف ایمان وی بکشد، جزای او خلود در آتش است، چون در حقیقت با ایمان مقتول مخالف بوده است و کشتن مؤمن را حلال

شمرده است که حرمت آن از احکام روشن اسلام است و کسی که حکم بین اسلام را منکر شود، مرتد و کافر، و کیفرش حبس ابد در جهنم است، ولی جمله «فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ» به صورت خبر است و مفاد آن، انشاء، یعنی وعید است. از این رو، ممکن است با عفو الهی یا با توبه نجات بخش از عذاب پروردگار مقرون گردد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۱۵۸).

اما با دقت در آیات دیگری از قرآن مجید، مانند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ (النساء/۴۸) و نیز آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً﴾ (الزمر/۵۳)، این آیه اشاره می کند که حکم خلود قاتل مؤمن، مقید به توبه است و در نتیجه، می توان گفت هر چند آیه مورد بحث وعده آتش خالد و دائم را می دهد، لیکن ممکن است خلود آن به وسیله توبه و یا شفاعت مورد عفو قرار گیرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۵: ۴۱). حال این سؤال مطرح می گردد که اگر یک شخص غیر مؤمن مرتکب قتل مؤمنی به سبب ایمان وی گردد، آیا آن شخص کافر موفق به توبه می گردد؟ در پاسخ به این سؤال به اجمال می توان گفت که توفیق قاتل مؤمن محال نیست، ولی بسیار دشوار است. اما به نحو تفصیلی می توان گفت که با توجه به نصوص مختلفی که از ائمه هدی (علیهم السلام) رسیده است، نشان می دهد که اگر فردی دست به قتل فرد مؤمنی به سبب ایمان او بزند، مغضوب درگاه الهی است؛ چراکه وی اقدام علیه دین و نشان از انکار حکم بین اسلام و در نتیجه، بیانگر ارتداد و کفر قاتل خواهد بود.

محمد بن یحیی عن عبدالله بن محمد عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام قال: لا يزال المؤمن في فسحة من دينه ما لم يصب دماً حراماً وقال: لا يوفق قاتل المؤمن متعمداً للتوبة» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱: ۵۳۳).

البته ممکن است گفته شود که قاتل اگر موفق به توبه نشد، این معصیت باعث می شود که بی ایمان از دنیا برود؛ مثل بسیاری از معاصی تضييع صلوة، منع زکات، ترک حج، اعراض از علماء، ترک امر به معروف و نهی از منکر و غیر اینها که سبب زوال ایمان



می‌شوند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۷۳). اما اگر ادعا شود که امکان چنین چیزی هست و احتمال دارد که شخص قاتل توبه نماید، در این صورت، با فرض صحیح بودن روایت، ممکن است مطلب چنین باشد که قاتل مؤمن توبه نمی‌کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۴۳) و یا تحذیر و بیان شدت گناه این عمل، فجیع باشد. البته در روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> آمده است که توبه برای شخصی که مرتکب قتل انبیاء یا اوصیاء شده باشد، وجود ندارد؛ زیرا شخص قاتل مانند آن‌هایی نیست که با قصاص وی این امر جبران شود و به این منظور، قاتل اولیاء و اوصیاء موفق به توبه نمی‌شود:

- «قَوْلُ الصَّادِقِ<sup>(ع)</sup> لَيْسَتْ لَهُ تَوْبَةٌ - فَإِنَّهُ عَنَى مَنْ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا فَلَيْسَتْ لَهُ تَوْبَةٌ - فَإِنَّهُ لَا يَقَادُ أَحَدٌ بِالْأَنْبِيَاءِ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ - وَبِالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا الْأَوْصِيَاءَ - وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ لَا تَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا - وَغَيْرَ النَّبِيِّ وَالْوَصِيِّ لَا يَكُونُ مِثْلَ النَّبِيِّ وَالْوَصِيِّ - فَيَقَادُ بِهِ وَقاتِلُهُمَا لَا يَوْفِقُ لِلتَّوْبَةِ» (قمی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۱: ۱۴۸).

### نتیجه‌گیری

در تفسیر آیه ۹۳ سوره نساء، مسئله خلود مرتکب قتل عمدی مؤمن در جهنم مطرح شده است. اما با وجود آیاتی که دلالت بر توبه‌پذیر بودن تمام گناهان دارد و نیز روایاتی که بیان می‌کند شخص مؤمن به صورت ابدی در جهنم نخواهد ماند، تقابل این مسائل، چالشی اساسی پیش روی مفسران ایجاد کرده است.

در این پژوهش، آرای مفسران فریقین و روایات تفسیری آنان در این موضوع بررسی شد. در این بین، دو نظر عمده زیر بین مفسران مشاهده شد:

- منظور از خلود در آیه، مکث طویل است. این دیدگاه رأی جمهور علمای اهل سنت است. بدین صورت، مؤمنی که مرتکب چنین قتلی شده است، تا ابد در جهنم نخواهد ماند و تعارض ظاهر آیه با مسئله عدم خلود مؤمن در جهنم حل خواهد شد. اما این رأی با در نظر گرفتن این مطلب که ظاهر آیه عمومیت دارد و تنها مربوط به مؤمن

نیست، بلکه کافر را نیز در بر می‌گیرد، خلود کافر نیز ابدی نخواهد بود و این مسئله مخالف اجماع مسلمین است. همچنین، اساس این رأی، یعنی هر جا در قرآن کریم، خلود همراه ابد باشد، به معنای جاودانگی است، قابل اثبات نیست.

- دیدگاه دوم که برگرفته از روایات تفسیری معصومان<sup>(ع)</sup> است، بدین صورت است که موضوع آیه ۹۳ سوره نساء، قتل به سبب ایمان مقتول است و چنین قاتلی جز کافر نمی‌تواند باشد. از امتیازات این دیدگاه، حل مناقشه مفهوم ظاهر آیه با مسئله توبه و نیز سازگاری با سبب نزول آن است.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم. (۱۴۱۸ق.). ترجمه محمد مهدی فولادوند. ج ۳. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. ج ۳. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). *معانی الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق.). *التحریر و التنویر*. ج ۴. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. ج ۱. قاهره: مطبعة حسن عباس زکی.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. ج ۲. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.

- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. ج ۴. بیروت: دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق.). *البهتان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. تهران: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹) *تسئیم تفسیر قرآن کریم*. قم: انتشارات اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق.). *التفسیر المنیر فی العقیبة و الشریعة و المنهج*. ج ۵. بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. ج ۱. بیروت: دار الکتب العربی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (۱۳۸۰). *تفسیر سور آبادی*. ج ۱. تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق.). *الدرّ المشهور فی التفسیر بالمأثور*. ج ۲. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۱ق.). *الإیتقان فی علوم القرآن*. ج ۱. بیروت: دار الکتب العربی.
- شاذلی، سید بن قطب. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. ج ۲. قاهره: دار الشروق.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۴. تهران: انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نور الثقلین*. ج ۱. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق.). *تفسیر العیاشی*. ج ۱. تهران: المطبعة العلمية.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *کتاب العین*. ج ۴. قم: نشر هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر من وحی القرآن*. ج ۷. بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
- قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق.). *قاموس قرآن*. ج ۲. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر القمی*. ج ۱. قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. ج ۲ و ۷. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- محلّی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی. (۱۴۱۶ق.). *تفسیر الجلالین*. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۸). *آموزش فلسفه*. ج ۲. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۱). *علوم قرآنی*. تهران: انتشارات سمت.
- مغنیه، محمد جواد. (بی تا). *تفسیر المبین*. قم: بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۴. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مبیدی، رشید الدین احمد. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. ج ۲. تهران: انتشارات امیر کبیر.

---

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران دربارهٔ جزای قتل عمدی مؤمن و رابطهٔ آن با... / سید محمد تقیب و... ۲۷

---

نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸ق.). *تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر)*. ج ۳. تهران: انتشارات اسلامیة.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق.). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

